

«بمناسبت پنجم جمادی الاولی، روز ولادت باسعادت
زینب کبری سلام الله علیها»



اسوه صبر و شهامت

پنجم جمادی الاولی که امسال مصادف است با ۲۲ آبان فرخنده روز ولادت بانوی فخران کربلا، زبان علی در کام، حضرت زینب کبری سلام الله علیها که در سال پنجم از هجرت در خانه ای که همواره فرشتگان و مقربان درگاه ذوالجلال بر درب آن تعظیم نموده و درود خداوند را به اهل آن بیت می فرستند، چشم به دنیا گشود و در دامان سرور زنان جهان، بانوی نمونه اسلام، ام ایها، حضرت زهرا سلام الله علیها و در آغوش نیای بزرگوارش سرور کائنات حضرت خنسی مرتبت صلی الله علیه و آله و بدرالامقامش امیرمؤمنان و خلیفه رسول الله حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه، تربیت یافت.

بزرگ بانویی که فضیلت و جلالتش برتر است از اینکه به گفتار آید؛ او شجاعت و شهامت و فصاحت و بلاغت و تقوا و حکمت و علم فراوان را از پدرش به ارث برده و آنچنان مجسمه تمام نمای امیرمؤمنان است که وقتی در سخت ترین شرایط زندگی و پس از شهادت برادر و اسام زمانش با تمام باران و خوبشان و فرزندان در آن وضعیت جاسوز، در کاخ ستم بلندترین فرعونیان تاریخ، بزیدین معاویه لعنه الله علیه، قرار گرفت و در حالی که غل و زنجیر اسارت را بر دوش می کشید و در میان انبوهی از یانوان و خردسالان ازدراری حضرت زهرا قرار گرفته و تنها یار و یاورش که برادرزاده اش و ولی امرش بود، بیمار و غل در گردن در کناری ایستاده و رو برویش جلادان

و سفاکان و مأموران بزد جشن پیروزی گرفته و عریده زنان می می نوشند و بزرگترین جسارت ها را به علی و آل علی روا می داشتند، در جان جا و مقامی که زبانها در دهانها خشک و وحشت و اضطراب سراپای انسانهای معمولی را فرا می گیرد، چنان بی باکانه و شجاعانه خطبه می خواند و بیزید و بزیدیدان را لعن و دشنام می دهد و از انقلاب برادرش دفاع می کند که گویا علی است در میدان حکومت خویش در کوفه ایستاده و با مردم سخن می گوید: صدای جدای علی، نوا نوا علی، بیان بیان علی و افتداری افتداری علی است که در وجود فرزندانش کاملاً تجسم و تحقق یافته و با سخنان دلنشین و فخرمانانه اش، بر جم نهضت حسینی را بر دست گرفته، که گویی عباسی به میدان آمد و ورجز می خواند یا حسین زنده شده و مردم را به حق دعوت می کند؛ بالا نریگویم، سخن پیامبر خدا در فتح مکه تکرار می شود که یا ابن الطلقاء؛ ای بزیید! می بنداری که چون افطار زمین و آفاق آسمانها را بر ما تنگ کردی و ما را چون اسیران، منزل به منزل و دبار به دبار راندی از منزلت و مکانت و عظمت ما چیزی کاسته شده یا بر عزت و کرامت خود افزوده ای و فریت را نزد خدای ذوالجلال به اثبات رسانیدی که این سان خود را فراموش کرده و تکبر می ورزی و چنان شاد شده ای که گویا دنیا برای تو گسترده شده و سلطنت بر ما برایت میسر گشته؛ آرام باش! تند نرو! عنان بازکش و دمی به خود آی! مگر

فراموش کرده ای سخن خدای متعال را که فرمود: «ولا یحسین الذین کفروا انما نملي لهم خیر لأنفسهم؛ انما نملي لهم لیزدادوا انما ولهم عذاب مهین» - هرگز گمان نکنند گروه کافران که اگر به آنان مهلتی دادیم، بهره و منفعتی برایشان دارد؛ همانا ما که به آنها مهلت می دهیم برای اینکه بیشتر گناه کنند و عذابی دردناکتر در استقبالشان است.

ای فرزند طلقا! آیا روا است که زنان و کیزان خود را در پرده عفت نگهداری و دختران رسول خدا «ص» را چون اسیران شهر به شهر بگردانی و حرمت آنان را هتک کسی که اهالی روستاها و شهرها و هر نزدیک و دور و هر وضع و شریفی بر آنها نظر کند و صورت فرزندان پیامبر را چنین بنگرند در حالی که هیچ نگاهان و هیچ مردی از خوبانشان با آنها نباشد و از آنان پرستاری ننماید...

هان ای بزیید! به خدا قسم، تو با ریختن خون در به رسول خدا، گور خود را کنیدی و گوشت بدن خود را قطعه قطعه کردی و روید باشد که بر رسول خدا وارد شوی در حالی که ورز و وبال ریختن خون در به او و هتک حرمت عترت او بر گردنت سنگینی کند و بی گمان خداوند جمع آنان را جمع کند و برآکند گیشان را مبدل به اجتماع نماید «ولا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون» و نورانی است که داوری چون خداوند در امر ما و تو فضاوت کند و حصصی چون محمد «ص» داشته باشی که جبرائیل برای باری و معارفت او آماده و مهیا باشد...

و اگر زمانه مرا ناجار به سخن گفتن با تو کرد ولی بدان که من نوراً بسیار کوچک و حقیر می دانم و تو بیخ و سرزین نوراً بزرگ می شمارم، ولی چه کنم که دیده ها گریان و سینه ها سوزان است؛ چه سحت و چه شگفت انگیز است که بدست آزاد شدگان و حزب شیطان، نحیسان حزب الله کشته شوند... پس به خدا شکایت می برم و بر او توکل می کنم. و تو هر چه می خواهی انجام ده و تا می توانی توطئه کن و با ما دشمنی نما، به خدا سوگند هرگز نمی توانی نام ما را به فراموشی بسازی یا وحی ما را نابود سازی و با ما گرد ما برسی و غایت ما را در بیانی و عاز کردار خویش را از خود دور سازی و بدان که رای تو نیست و روزهای عمرت بسر آمده و جمعت پراکنده شده



آزادی طلبان طنین انداز شود!؟

آری، این همه فضیلت و این همه شهامت و شجاعت، سزاوار تنها بانویی است که مرد آفرین روزگار، بنت الجلال و احوث الوفاق است. این ویژگی ها فقط از آن شخصیتی است که آینه فضائل و کمالات و جوانمردیها و فصاحت ها و بلاغت ها و دانشهای علی علیه السلام است این همه عزت و عظمت و شموخ و مکانت و جلالت، منحصرأ در

زینب، شخصیتی است که آینه فضائل و کمالات و جوانمردیها و فصاحت ها و بلاغت ها و دانشهای علی علیه السلام است.

اختیار زینب است؛ نامی که چون ماهی قایمان بلکه چون آفتابی درخشان، عالم امکان را نور و فروغ و جاودانگی و حرارت می بخشد؛ نامی که زینبده شایخه درخت طوبی و سلیل دوحه زهرا است؛ نامی که شیعه تا ایندک الذهر الفخار انساب به صاحبش را دارد و برای درک فیض والای شفاعتش، به نام نامیش تبرک می جوید.

از این روی، پرستاران باید مباحثات کنند که روز ولادت زینب کبری، به نام «روز پرستار» نامگذاری شده و از آن سوی باید پیش از پیش تلاشی کنند که از پرستار حضرت زین العابدین علیه السلام و فرزندان

است... پس خدای را حمد و سپاس که آغاز ما را با سعادت و مغفرت، و پایانمان را با شهادت و رحمت، ختم کرد و از خدا می خواهیم که پاداش و ثوابمان را تکمیل و بر آن بیفزاید و خلافت را بر ما بسکوی گرداند و ما را وکیل جبر خداوند نیست و او بهترین وکیلان است.

من فصد نداشتم که در این مقال، چون به مناسبت ولادت آن حضرت نوشته می شود، از آن خطبه دلاورانه و رسا، طولانی یاد کنم ولی خدا می داند که آقدر عظمت و شکوه از این سخنان پدیدار است که از هر جایش خواهی خلاصه گونی کنی. میر نیست و هر چه آن را تکرار کنی، باز هم شیرینی و حلالت گفتار، در ذائقه شنونده نازگی و طراوت دارد.

راستی کدام فهرمان مردی را در تاریخ سراغ داریم که چنین در برابر جلااد دوران بایستد و کاخ او را به لوزه در آورد و بزرگترین سنگر را به عذر خواهی وا دارد و شنوندگان مجلس شومش را به اعتراض و انکار بیاندازد و فضای مست شام را غم انگیز نماید و ذائقه شیرین امویان را از پیروزی ظاهری، برای همیشه تلخ گرداند و خواب را از چشمهای بلندشان برباید و در کوتاه سخن، پیام کشته شدگان راه حق و راه خدا را رساتر از هر پیام رسانی در کوتاه زمانی، به مردم آن زمان و نسلهای آینده تاریخ، تا هر جا که یزیدی یافت شود و پیرو حسینی در برابرش بایستد، برساند و این بلندگوی غیبی الهی در گوش تمام مبارزان راه حق و منادیان حقیقت و عزت خواهان و

در مدح حضرت زینب کبری علیها السلام

واقف مه رویش صد هزار عذر باشد	عقل بنده کوش، عشق زنده بویش	یا که طوطی نطقم طوطی شکر حاشد	شاه از طعم باز عند لیب شد اشد
دریناه خرگاهش کل ماسوی الله شد	عرش فرش درگاهش پیش کرسی جاهش	یا براق عقلم را جا بعرض اغلی شد	رفرف خیالم رفت تا مقام او ادنی
برده دار ناموش سازه بود و حوا شد	آسمان زمین بوش ماه شمع فانوش	منشی عطارد را خامه عنبر آساشد	مشتری شدم از جان مدح زهره رویش را
مستجار جانی بود لیک اسیر اعداشد	کعبه الامانی بود رکنا الیمانی بود	وز کتاب لاریسی آبه ای هویداشد	گوهری نمایان شد از خزانه غیبی
عهد عصمتش گریان ز انقلاب دنیا شد	شد بر اشتر عربان با دلی زغم بریان	حسن دختر فکرم باز در نحلش شد	از معانی بکرم زال جرح شد و اله
قبیله السیرا بود کعبه الرزایاشد	حکم بر ما با داشت مرکز بلا با گشت	تا بعد حجت بانو هم جو جرح پویاشد	بگه تا ز فکر ز اما ز شد دونه زانو
بی حجاب و بی خرگه کوه و دشت پیمان شد	در سراق عصمت در حجاب عزت بود	اسم اعظم مکتوب رسم آن مستی شد	در حریم آن خاتون ره نباید افلاطون
جسم جسمه زمزم خونشان به بطحاشد	بگه شاهد وحدت دخت خسرو اسلام	برم غیب را رونق آن جمال زیباشد	اوست بانوی مطلق در حرمرای حق
شع محفل جمعی بدتر از نصاری شد	آنکه آستانش بود رشک حبه الماوی	کوبغره غمراه مهر عالم آراشد	برج عصمت کبری دخت زهره زهرا
	همجو گنج شایانش در خرابه ماوی شد	سر حیدر کرد در روی آشکارا شد	از فصاحت گفتار و ز ملاحظت رفتار
	(آیت الله کمپانی «۱۰۰»)	باغ استقامت را رشک شاخ طوبی شد	گلشن امامت را گلشن کرامت بود
		با کمال انسانی در جمال حورا شد	طور علم ز تانی طور حکم سبحانی